



آفات نهضت

آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه اندیشمند شهید استاد مرتضی مطهری

اشاره

آنچه در پیش روی خوانندگان گرامی قرار دارد، فصلی از آخرین آثار قلمی اندیشمند شهید استاد مرتضی مطهری است که با عنوان «نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر» در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. چاپ اول این اثر در سال ۱۳۵۷ مقارن با جمعه سیاه منتشر شد و خطرات جدی برای آن اندیشمند فراهم آورد. مطالب این کتاب بنا بود در یک اجتماع بزرگ مردمی و در شب نیمه‌شعبان سال ۱۳۹۸ هجری قمری، درست زمانی که نخستین شعله‌های انقلاب اسلامی افروخته می‌شد، به صورت خطابه ایراد شود، اما به سبب دخالت و ممانعت پلیس، آن اجتماع برگزار و آن خطابه ایراد نشد و البته تظاهرات و جنگ و گریز با پلیس از سوی جوانان مسلمان انقلابی انجام پذیرفت. استاد شهید اندک‌زمانی بعد، مطالب آن خطابه ایرادشده را به نگارش درآوردند و به صورت کتاب منتشر کردند که تأثیری بسزا در روشن‌تر شدن خط سیر نهضت اسلامی ایران در جریان نهضت و پس از پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی، داشته و دارد. مطالعه این کتاب و فصل‌های مختلف آن، نشان از دقت نظر و ژرف‌نگری استاد مطهری در مسائل اجتماعی و سیاسی دارد و نشان می‌دهد که آن اندیشمند، فیلسوف و فقیه عالی‌مقام در شناخت جریان‌های اجتماعی و سیاسی دنیای اسلام دارای نگاهی فراتر از «حال» و چشم‌اندازی وسیع‌تر از «فردا»های آن روز انقلاب و نظام بوده است. از این رو، آفات نهضت اسلامی را که ممکن است گریبانگیر انقلاب اسلامی شود، پیشاپیش گوشزد می‌کند تا ما مسیر درست را گم نکنیم. اینچنین است که می‌توان گفت پس از سه دهه، نه تنها این مطالب رنگ کهنگی به خود نگرفته که بر طراوت و نیاز جامعه ما و جهان اسلام به آن افزوده است.

«آفات نهضت» را با هم می‌خوانیم:

نهضت‌ها مانند همه پدیده‌های دیگر ممکن است دچار آفت‌زدگی شوند. وظیفه رهبری نهضت است که پیشگیری کند و اگر احیاناً آفت نفوذ کرد، با وسایلی که در اختیار دارد و یا باید در اختیار بگیرد، آفت‌زدایی نماید. اگر رهبری یک نهضت به آفت‌ها توجه نداشته باشد یا در آفت‌زدایی سهل‌انگاری نماید، قطعاً آن نهضت، عقیم یا تبدیل به ضد خود خواهد شد و اثر معکوس خواهد بخشید. ما از نظر انواع آفت‌ها آنچه به نظرمان رسیده است یادآوری می‌کنیم، بدون آنکه مدعی باشیم همه آنها را استقصا کرده‌ایم:

۱. **نفوذ اندیشه‌های بیگانه:** اندیشه‌های بیگانه از دو طریق نفوذ می‌کنند: یکی از طریق دشمنان. هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می‌گیرد و جاذبه پیدا می‌کند و مکتب‌های دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، پیروان مکتب‌های دیگر برای رخنه کردن در آن مکتب و پوسانیدن آن از درون، اندیشه‌های بیگانه را که با روح آن مکتب مغایر است وارد آن مکتب می‌کنند و آن را به این ترتیب از اثر و خاصیت می‌اندازند و یا کم‌اثر می‌کنند. نمونه‌اش را در قرون اولیه اسلام دیده‌ایم. پس از گسترده‌گی و جهانگیری اسلام، مخالفان اسلام مبارزه با اسلام را از طریق تحریف آغاز کردند و اندیشه‌های خود را با مارک تقلبی اسلام صادر نمودند. اسرائیلیات، مجوسیات و مانویات با مارک اسلام وارد حدیث و تفسیر و افکار و اندیشه‌های مسلمانان شد و بر سر اسلام آمد، آنچه آمد. خوشبختانه علمای اسلام متوجه این نکته و تا حد زیادی موفق به آفت‌زدایی شدند که هنوز هم ادامه دارد.

دیگر از طریق دوستان و پیروان. گاهی پیروان خود مکتب به علت ناآشنایی درست با مکتب، مجذوب یک سلسله نظریات و اندیشه‌های بیگانه می‌شوند و آگاهانه یا ناآگاهانه آن نظریات را رنگ مکتب می‌دهند و عرضه می‌نمایند. نمونه این جهت نیز در جریانات قرون اولیه اسلامی دیده می‌شود که مثلاً مجذوب‌شدگان به فلسفه یونانی و آداب و رسوم ایران و تصوف هندی، نظریات و اندیشه‌هایی را به عنوان خدمت- نه به قصد خیانت- وارد اندیشه‌های اسلامی کردند. خوشبختانه این جهت نیز از چشم تیزبین علمای اسلامی دور نماند و یک جریان «نقد اندیشه» در این موضوعات نیز می‌بینیم که سیر تحولات آن نظریات در جهت حذف نظریات بیگانه هدایت شده است.

امروز که نهضت اسلامی ایران اوج گرفته و مکتب‌ها و «ایسم‌ها» را تحت‌الشعاع قرار داده است، هر دو جریان را مشاهده می‌کنیم. هم گروهی را می‌بینیم که واقعاً وابسته به مکتب‌های دیگر، به‌خصوص مکتب‌های ماتریالیستی هستند و چون می‌دانند با شعارها و مارک‌های ماتریالیستی کمتر می‌توان جوان ایرانی را شکار کرد، اندیشه‌های بیگانه را با مارک اسلامی عرضه می‌دارند. بدیهی است اسلامی که با محتوای ماتریالیستی در مغز یک جوان فرو رود و تنها پوسته اسلامی داشته باشد، به‌سرعت دور انداخته می‌شود. و هم می‌بینیم- و این خطرناک‌تر است- که افرادی مسلمان اما ناآشنا به معارف اسلامی و شیفته مکتب‌های بیگانه، به نام اسلام اخلاق می‌نویسند و تبلیغ می‌کنند اما اخلاق بیگانه، فلسفه تاریخ می‌نویسند همان‌طور، فلسفه دین و نبوت می‌نویسند همان‌طور، اقتصاد می‌نویسند همان‌طور، سیاست می‌نویسند همان‌طور، جهان‌بینی می‌نویسند همان‌طور، تفسیر **قرآن** می‌نویسند همان‌طور و ...

من به‌عنوان یک فرد مسئول به مسئولیت الهی، به رهبران عظیم‌الشان نهضت اسلامی که برای همه‌شان احترام فراوان قائلم، هشدار می‌دهم و میان خود و خدای متعال اتمام حجت می‌کنم که نفوذ و نشر اندیشه‌های بیگانه به نام اندیشه اسلامی و با مارک اسلامی اعم از آنکه از روی سوءنیت و یا عدم سوءنیت صورت گیرد، خطری است که کیان اسلام را تهدید می‌کند.

راه مبارزه با این خطر تحریم و منع نیست. مگر می‌شود تشنگانی را که برای جرعه‌ای آب لاله می‌زنند، از نوشیدن آب موجود به عذر اینکه آلوده است منع کرد؟!

من به عنوان
یک فرد مسئول
به مسئولیت
الهی، به رهبران
عظیم‌الشان
نهیضت اسلامی
که برای همه‌شان
احترام فراوان
قائلم، هشدار
می‌دهم و میان
خود و خدای
متعال اتمام حجت
می‌کنم که نفوذ و
نشر اندیشه‌های
بیگانه به نام
اندیشه اسلامی و
با مارک اسلامی
اعم از آنکه از
روی سوءنیت و
یا عدم سوءنیت
صورت گیرد،
خطری است که
کیان اسلام را
تهدید می‌کند.

این ما هستیم که مسئولیم. ما به قدر کافی در زمینه‌های مختلف اسلامی کتاب به زبان روز عرضه نکرده‌ایم. اگر ما به قدر کافی آب زلال و گوارا عرضه کرده بودیم، به سراغ آب‌های آلوده نمی‌رفتند.

گر نه تهی‌اشد بیشتر این جوی‌ها خواجه چرا می‌دود تشنه در این کوی‌ها راه مبارزه، عرضه‌داشتن صحیح این مکتب در همه زمینه‌ها با زبان روز است. حوزه‌های علمیه ما که امروز اینچنین شور و هیجان فعالیت اجتماعی یافته‌اند، باید به مسئولیت عظیم علمی و فکری خود آگاه شوند، باید کارهای علمی و فکری خود را ده برابر کنند، باید بدانند که اشتغال منحصر به فقه و اصول رسمی جوابگوی مشکلات نسل معاصر نیست.

۲. **تجددگرایی افراطی:** پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال در هر کاری خالی از دشواری نیست. گویی همیشه راه اعتدال یک خط باریک است که اندک بی‌توجهی موجب خروج از آن است. اینکه در آثار دینی وارد شده که «صراط» از «مو» باریک‌تر است، اشاره به همین نکته است که رعایت اعتدال در هر کاری سخت و دشوار است.

بدیهی است که مشکلات جامعه بشری نو می‌شود و مشکلات نو، راه حل نو می‌خواهد. «الحوادث الواقعة» چیزی جز پدیده‌های نوظهور نیست که حل آنها بر عهده حاملان معارف اسلامی است. سرّ ضرورت وجود مجتهد در هر دوره و ضرورت تقلید و رجوع به مجتهد زنده همین است، و الا در یک سلسله مسائل استاندارد شده میان تقلید از زنده و مرده فرقی نیست. اگر مجتهدی به مسائل و مشکلات روز توجه نکند، او را باید در صف مردگان به‌شمار آورد. افراط و تفریط در همین جا پیدا می‌شود.

برخی آنچنان عوام‌زده هستند که تنها معیارشان سلیقه عوام است و عوام هم گذشته‌گراست و به حال و آینده کاری ندارد. برخی دیگر که به مسائل روز توجه دارند و درباره آینده می‌اندیشند، متأسفانه سخاوتمندانه از اسلام مایه می‌گذارند؛ سلیقه روز را معیار قرار می‌دهند و به نام «اجتهاد آزاد» به جای آنکه اسلام را معیار حق و باطل زمان قرار دهند، سلیقه و روح حاکم بر زمان را معیار اسلام قرار می‌دهند. مثلاً مهر نباید باشد چون زمان نمی‌پسندد، تعدد زوجات یادگار عهد بردگی زن است، پوشیدگی همین‌طور، اجاره و مضاربه و مزارعه یادگار عهد فتوالیسم است و فلان حکم دیگر یادگار عهدی دیگر. اسلام دین عقل و اجتهاد است، اجتهاد چنین و چنان حکم می‌کند.

باید توجه داشته باشیم که حتی معیارهایی که دانشمندان روشنفکر و مترقی اهل تسنن نظیر عبده و اقبال برای حل مشکلات جدید ارائه کرده‌اند، از قبیل تمایز قائل شدن میان عبادات و معاملات و تعبیرهای خاصی که آنها از اجماع، اجتهاد، شورا و ... کرده‌اند و همچنین جهان‌بینی اسلامی که آنها عرضه کرده‌اند، به‌هیچ‌وجه برای ما که پرورده فرهنگ اسلامی پیشرفته شیعی هستیم، قابل قبول نیست و نمی‌تواند الگو قرار گیرد. فقه شیعه، حدیث شیعه، کلام شیعه، فلسفه شیعه، تفسیر شیعه و فلسفه اجتماعی شیعه از آنچه در جهان تسنن رشد کرده، بسی رشدیافته‌تر و جوابگوتر است.

هرچند جهان تسنن به علل جغرافیایی و غیرجغرافیایی پیش از جهان تشیع با تمدن جدید و مشکلات و مسائلی که این تمدن به وجود آورده، آشنا شده و در جست‌وجوی کشف راه‌حل آن برآمده است و شیعه دیرتر نظریات خود را عرضه داشته است، ولی مقایسه میان آنچه در سنوات اخیر از جهان شیعه عرضه شده و آنچه از جهان تسنن عرضه شده است، می‌رساند که نظریات شیعی از برکت پیروی از مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) بسی عمیق‌تر و منطقی‌تر است. ما نیازی نداریم که امثال عبده و اقبال و فرید و جدی و سید قطب و محمد قطب و محمد غزالی و امثال اینها را الگو قرار دهیم.

به هر حال تجددگرایی افراطی - که هم در شیعه وجود داشته و دارد و هم در سنی - و در حقیقت عبارت است از آراستن اسلام به آنچه از اسلام نیست و پیراستن آن از آنچه از اسلام

هست به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن، آفت بزرگی برای نهضت است و وظیفه رهبری نهضت است که جلوی آن را بگیرد.

۳. ناتمام گذاشتن: متأسفانه تاریخ نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر یک نقیصه را در رهبری روحانیت نشان می‌دهد و آن اینکه روحانیت، نهضت‌هایی که رهبری کرده تا مرحله پیروزی بر خصم ادامه داده و از آن پس ادامه نداده و پی کار خود رفته و نتیجه زحمات او را دیگران و احياناً دشمنان برده‌اند. مانند اینکه کسی زمین غصب‌شده‌اش را با قدرت و شدت مطالبه کند و با صرف نیرو و بذل مال و جان آن را از دست دشمن بگیرد، اما همین که گرفت، برود خانه خود بنشیند و یک دانه بذر هم در آن نپاشد و دیگران بروند از آن به سود خود استفاده کنند.

انقلاب عراق با پایمردی روحانیت شیعه به ثمر رسید، اما روحانیت از ثمره آن بهره‌برداری نکرد و نتیجه‌اش را امروز می‌بینیم. مشروطیت ایران را روحانیت به ثمر رسانید، اما آن را ادامه نداد و بهره‌برداری نکرد و لهذا طولی نکشید که یک دیکتاتوری خشن روی کار آمد و از مشروطیت جز نام باقی نماند، بلکه به تدریج در مردم سوءظن پدید آمد که اساساً رژیم استبداد از رژیم مشروطه بهتر بوده است و مشروطیت گناه است. حتی در جنبش تنباکو اظهار تأسف می‌شود که روحانیت با لغو امتیاز رژمی کار خود را تمام‌شده تلقی کرد، در صورتی که می‌توانست پس از آن آمادگی مردم، یک نظام واقعاً اسلامی به‌وجود آورد.

نهضت اسلامی ایران در حال حاضر در مرحله نفی و انکار است. مردم ایران یکدست علیه استبداد و استعمار قیام کرده‌اند. مرحله نفی و انکار به دنبال خود مرحله سازندگی و اثبات دارد. به دنبال لا اله الا الله بیاید. در هر نهضت، مرحله سازندگی و اثبات از مرحله نفی و انکار دشوارتر است. اکنون این نگرانی در مردم هوشمند پدید آمده است که آیا باز هم روحانیت کار خود را نیمه‌تمام خواهد گذاشت؟

۴. رخنه فرصت‌طلبان: رخنه و نفوذ افراد فرصت‌طلب در درون یک نهضت از آفت‌های بزرگ هر نهضت است. وظیفه بزرگ رهبران اصلی این است که راه نفوذ و رخنه اینگونه افراد را سد نمایند.

هر نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می‌کند، سنگینی‌اش بر دوش افراد مؤمن مخلص فداکار است، اما همین که به بار نشست و یا لاقط نشانه‌های باردان آشکار شد و شکوفه‌های درخت هویدا شد، سر و کله افراد فرصت‌طلب پیدا می‌شود. روز به روز که از دشواری‌ها کاسته می‌شود و موعد چیدن ثمر نزدیک‌تر می‌گردد، فرصت‌طلبان محکم‌تر و پرشورتر پای علم نهضت سینه می‌زنند تا آنجا که به تدریج انقلابیون مؤمن و فداکار اولیه را از میدان بدر می‌کنند. این جریان تا آنجا کلیت پیدا کرده است که می‌گویند: «انقلاب فرزندخور است.» گویی خاصیت انقلاب این است که همین که به نتیجه رسید، فرزندان خود را یک‌یک نابود سازد. ولی انقلاب فرزندخور نیست، غفلت از نفوذ و رخنه فرصت‌طلبان است که فاجعه به‌بار می‌آورد.

جای دوری نمی‌رویم. انقلاب مشروطیت ایران را چه کسانی به ثمر رساندند؟ و پس از به‌ثمررسانیدن، چه چهره‌هایی پست‌ها و مقامات را اشغال کردند؟ و نتیجه نهایی چه شد؟

سردار ملی‌ها و سالار ملی‌ها و سایر قهرمانان آزادیخواه، همه به گوشه‌ای پرتاب شدند و به فراموشی سپرده شدند و عاقبت با گرسنگی و در گمنامی مردند، اما فلان‌الدوله‌ها که تا دیروز زیر پرچم استبداد با انقلابیون می‌جنگیدند و طناب به گردن مشروطه‌چیان می‌انداختند، به مقام صدارت عظمی رسیدند و نتیجه نهایی، استبدادی شد به صورت مشروطیت.

فرصت‌طلبی تأثیر شوم خود را در تاریخ صدر اسلام نشان داد. در دوره عثمان، فرصت‌طلبان جای شخصیت‌های مؤمن به اسلام و اهداف اسلامی را گرفتند، طریدها وزیر شدند و



کعب‌الآخبارها مشاور، و اما ابوذرها و عمارها به تبعیدگاه فرستاده شدند و یا در زیر لگد مچاله شدند.

چرا قرآن کریم میان انفاق و جهاد قبل از فتح مکه و انفاق و جهاد بعد از آن و در حقیقت میان مؤمن منفق مجاهد قبل از فتح و مؤمن منفق مجاهد بعد از فتح فرقی می‌گذارد:

«لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلٌ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَ كَلَّا وَعَدَلِللهِ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (حدید: ۱۰)؛ آنانکه پیش از فتح، انفاق و جهاد کردند (با دیگران) همانند نیستند. آنها از نظر درجه بزرگ‌ترند از کسانی که بعد از فتح انفاق و جهاد کردند و خداوند به همه وعده نیکی داده و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است. سر مطلب واضح است. پیش از فتح مکه هرچه بود، دشواری و تحمل مشقت بود، ایمان‌ها خالص‌تر و انفاق‌ها و جهادها بی‌شائبه‌تر و از روحیه فرصت‌طلبی دورتر بود، برخلاف انفاق و جهاد بعد از فتح که در آن حد از بی‌شائبگی نبود.

همچنین قرآن درباره مجاهدان اولین می‌فرماید: بیست نفر شما برابر با دویست نفر از کافران است. ولی همین که عناصر دیگر که هنوز روح اسلامی کاملاً در آنها دمیده نشده بود و دقیقاً مؤمن به اهداف انقلاب اسلامی نبودند وارد شدند - و در آن هنگام می‌شد اسلام را یک فرصت تلقی کرد - می‌گوید صدنفر شما با دویست نفر دشمن برابری می‌کند. نهضت را اصلاح‌طلب آغاز می‌کند نه فرصت‌طلب، و همچنین آن را اصلاح‌طلب مؤمن به اهداف نهضت می‌تواند ادامه دهد نه فرصت‌طلب که در پی منافع خویش است. به هر حال مبارزه با رخنه و نفوذ فرصت‌طلبان با وجود تظاهرات فریبنده‌شان یکی از شرایط

تجددگرایی افراطی - که هم در شیعه وجود داشته و دارد و هم در سنی - و در حقیقت عبارت است از آراستن اسلام به آنچه از اسلام نیست و پیراستن آن از آنچه از اسلام هست به منظور رنگ زمان زدن و باب‌طبع زمان کردن، آفت بزرگی برای نهضت است و وظیفه رهبری نهضت است که جلوی آن را بگیرد.

اصلی ادامه یک نهضت در مسیر اصلی است. ۵. **ابهام طرح‌های آینده:** فرض کنیم ساختمان فرسوده و بی‌قواره‌ای را که در آن با ناراحتی به‌سر می‌بریم، می‌خواهیم خراب کنیم و به جای آن، ساختمانی نو و زیبا که فاقد نواقص قبلی باشد و آسایش ما را کاملاً تأمین کند، بسازیم. اینجا دو احساس داریم: یک احساس منفی درباره ساختمان موجود که می‌خواهیم هرچه زودتر خود را از شر آن راحت سازیم و دیگر احساس مثبت درباره ساختمان جدیدی که می‌خواهیم بسازیم و هرچه زودتر یک زندگی خانوادگی ایده‌آل در آن به‌وجود آوریم. از نظر احساس منفی تکلیف ما روشن است. نیاز زیادی نیست که ضرورت تخریب آن برای ما توضیح داده شود، زیرا عملاً ناراحتی‌ها را لمس می‌کنیم. اما از نظر احساس مثبت اگر طرح و نقشه‌ای مشخص جلوی ما بگذارند یا ماکتی تهیه کنند و جلوی ما بگذارند که ساختمان آینده این است با این مزایا و محاسن، و ما در مجموع نقصی نتوانیم پیدا کنیم، قطعاً تسلیم می‌شویم و قبول می‌کنیم. ولی اگر طرحی ارائه نشود و از طرف متخصصان موردا اعتماد به‌طور اجمال گفته شود بعد از خراب کردن، ساختمانی بسیار عالی به جای آن خواهیم ساخت، بدیهی است که شوق ما تحریک می‌شود اما نوعی دلهره هم در ته دل خواهیم داشت.

حالا اگر دو گروه مهندس پیشنهاد ساختمان جدید بدهند: یک گروه نقشه‌ای معین از هم‌اکنون ارائه می‌دهد که مثلاً در ورودی کجاست، آشپزخانه به چه شکل و در کجاست،

سالن پذیرایی چه ابعادی دارد و در کجاست، حمام و دستشویی کجا. اما گروه دیگر در عین اینکه به ارزش و شخصیتشان اعتماد داریم، هیچگاه نقشه و طرح خود را ارائه نمی‌دهند، همین قدر وعده می‌دهند که بهترین ساختمان را خواهیم ساخت. اینجاست که ابهام و روشن نبودن طرح این گروه ممکن است ما را به سوی آن گروه دیگر بکشاند. روحانیت آن گروه مهندس اجتماعی مورد اعتماد جامعه است که به علل خاصی در ارائه طرح آینده کوتاهی کرده و لاقط به طور کامل و به‌امضارسیده ارائه نداده است. اما در مقابل، گروه‌های دیگر هستند که طرح‌ها و نقشه‌هایشان مشخص است؛ معلوم است جامعه ایده‌آل آنها از نظر حکومت، از نظر قانون، آزادی، ثروت، مالکیت، اصول قضایی، اصول اخلاقی و... چگونه جامعه‌ای است. تجربه نشان داده که روشن نبودن طرح آینده ضایعات اساسی به بار می‌آورد.

قطعاً نهضت باید طرح‌های روشن و خالی از ابهام و موردقبول و تأیید رهبران ارائه دهد تا جلو ضایعات گرفته شود. ما خوشوقتییم و خدا را سپاسگزار که از نظر مواد خام فرهنگی، فوق‌العاده غنی هستیم. نیازی از این نظر به هیچ منبع دیگر نداریم. تنها کاری که باید بکنیم، استخراج و تصفیه و تبدیل این مواد خام به مواد قابل‌استفاده است که مستلزم بیداردلی و کار و صرف وقت است.

۶. ششمین آفتی که یک نهضت خدایی را تهدید می‌کند، از نوع معناست. از نوع تغییر جهت‌دادن اندیشه‌هاست. از نوع انحراف یافتن مسیر نیت‌هاست. نهضت خدایی باید برای خدا آغاز شود و برای خدا ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه غیرخدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شاملش شود، و اگر نه باد غیرت خدایی به صد خار پریشان دلنشین می‌نماید. آنکه نهضت خدایی آغاز می‌کند باید جز به خدا نیندیشد، توکلش بر ذات مقدس او باشد و دائماً حضور ذهنی داشته باشد که در حال بازگشتن به اوست.

هنگامی که گروهی از مجاهدان اسلام نبردی را پشت سر گذاشته و به مدینه برمی‌گشتند، رسول خدا به آنها فرمود: *مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؛* آفرین بر گروهی که جهاد کوچک‌تر را انجام داده و جهاد بزرگ‌ترشان هنوز باقی است. گفتند: یا رسول‌الله! *وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟* جهاد بزرگ‌تر چیست؟ فرمود: جهاد با هوای نفس.

پاک نگه‌داشتن اندیشه و نیت در مراحل نفی و انکار که همه سرگرمی‌ها درگیری با دشمن بیرونی است، آسان‌تر است. همین که نهضت به ثمر رسد و نوبت سازندگی و اثبات - که ضمناً پای تقسیم غنایم هم در میان است - برسد، حفظ اخلاص بسی مشکل‌تر است.

قرآن کریم در سوره مائده - که آخرین سوره یا از آخرین سوره‌های **قرآن** است و بالاخره در دو سه ماه آخر عمر رسول اکرم نازل شده است و زمان، زمانی است که مشرکان یکسره به زانو درآمده‌اند و خطری از ناحیه آنها اسلام را تهدید نمی‌کند و در همین وقت در غدیر خم تکلیف امامت روشن، و امامت و خلافت علی (علیه‌السلام) به امر خداوند اعلام می‌شود - یک اعلام خطر از ناحیه خدا به همه مسلمانان می‌نماید و آن اینکه تا کنون از دشمن می‌ترسیدید که ریشه شما را برکند، اکنون نگرانی از آن ناحیه منتفی است، اکنون نگرانی از ناحیه من است، از این پس از کافران و دشمنان خارجی نترسید، از من بترسید که در کمین شما هستم.

«*الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ*» (مائده: ۳). یعنی چه؟ یعنی جامعه اسلامی از این پس از درون خود تهدید می‌شود که راه انحراف از مسیر خدایی اخلاص پیش گیرد و خدا را فراموش کند. سنت لایتغیر خداست که هر ملیت که از درون و از جنبه اخلاقی تغییر کند و عوض شود، خداوند متعال سرنوشت آنها را تغییر دهد: *إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ* (رعد: ۱۱)؛ خداوند وضع و سرنوشت مردمی را عوض نمی‌کند، مادامی که آنها خود را و آنچه به اندیشه‌ها و رفتارهای خودشان مربوط است، تغییر ندهند.